

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیکار پامیر- تورنتو

۱۸.۰۸.۰۹

پس از نود سال در کشور چه میگذرد ؟

چو کشور نباشد ، تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

درین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم .

به اساس همین فرموده استوار فردوسی بزرگ و بر مبنای جوهر فطری انسان مبنی بر آزاد زیستن بود که مرد شجاع و آزاده کشور اعلیحضرت امان الله خان در اولین اقدام پس از رسیدن به پادشاهی ، استقلال سیاسی و احیای حیثیت ملی ما را اعلام نمود و در بیست و هفتم ماه فبروری سال ۱۹۱۹ میلادی ، پس از سالها اسارت سیاسی، این هدف متعالی انسانی ملت ما بر آورده شد.

جریان جنگ سوم آزادیخواهانه ی مردم ما به قیادت اعلیحضرت امان الله خان و افت و خیز سیاسی و دیپلماتیک مربوط بدان زیاد است و آنرا به تحلیل گران گرامی و هم میهنان تاریخ نگار خویش می سپارم و اما، در اینجا ، به دو دلیل عمده ، میخوام اولاً بر شخصیت و زندگی اعلیحضرت امان الله خان به عنوان ناجی استقلال کشور مکتب کنم : اول اینکه در درازنای چندین دهه تاریخی کشور متأسفانه زندگینامه، شهکار ها و نام و نشان امان الله خان عمداً از سوی اخلاش یا پنهان گردید و یا به نابودی کشانده شد و از سوی دیگر، اعلیحضرت امان الله خان نه تنها از طرف ملت افغانستان به عنوان ناجی استقلال و قهرمان ملی پذیرفته شد، بلکه در جهان نیز به حیث قهرمان ضد استعماری شناخته شده و به همان پیمان نیز از وی استقبال به عمل آمد . پس، امان الله خان این حق را بر ما دارد تا اندک مکتبی روی شخصیت وی داشته باشیم و بعداً برویم بر سر اوضاع کنون کشور:

امان الله خان در سال ۱۸۹۲ میلادی در تپه زیبای پغمان به دنیا آمد و دوران کودکی و نو جوانیش را در ناز و نعمت خاندان سلطنتی سپری کرد. سه بار ازدواج نمود: در شانزده سالگی ، در هجده سالگی و در بیست و یکسالگی . از همسر اول جدا شد، زیرا این ازدواج با تجویز یکطرفه مادرش (سرورسلطان) و بدون میل و رضایت خودش صورت پذیرفته بود. همسر دومش حین وضع حمل چشم از جهان فرو بست و همسر سومیش ثریا دختر محمود طرزی بود که در سال ۱۸۹۹ در ترکیه به دنیا آمد. ثریا در اثر تصمیم و علاقه مندی شخص امان الله خان به عقد نکاح وی درآمد. موصوفه هم همکار و مشوق خوب شاه در کار هایش بود ، هم آغازگر نهضت نسوان کشور شد و هم تا آخر عمر با همسرش زندگی کرد و اعلیحضرت از او بسیار راضی بود.

امان الله خان دارای قد میانه ، پوست گندم گون ، چشمان نافذ، اندام متناسب ، خوش برخورد با اندک لکنت زبان بود. وی از همان آوان کودکی مورد توجه خاص مادرش (سرورسلطان) قرار داشت . مادر امان الله خان ، همسر نکاحی ، ملکه اول و مورد توجه امیر حبیب الله خان و دختر شیر دلخان لویناب قندهاری بود . شیردل خان همکار امیر شیر علیخان و از نظر سیاسی مخالف امیر عبدالرحمن خان بود.

سرور سلطان با تربیت خاصی که نصیب فرزندش نموده بود ، همیشه سعی داشت تا امان الله خان به مثابه شخصیت آزاده ، مردم دار و مترقی بار آمده در میان همه رقبا ی تاج و تخت که تعداد شان کم هم نبود، پیروز گردد ، چنانکه بالاخره پیروز هم شد.

امان الله خان از عقب مانی های کشورش ، از عیاشی و اسارت پدرش، از پریشانی و فقر مردمش همیشه رنج می برد و این آرزو را به دل می پروراند تا روزی به اینهمه بد بختی ها پایان دهد. بنابراین، به اثراحساس انسانی و عاطفی خودش، توجه و تشویق محمود طرزی به عنوان پدر زنش و سایر مشروطه خواهان ، شامل این جنبش شد و به صورت مخفی در درون دربار و بیرون دربار به فعالیت آغاز نمود.

اعلیحضرت امان الله خان پس از آنکه به پادشاهی رسید ، نه تنها اقدام به حصول استقلال سیاسی افغانستان از اسارت هند برتانوی نمود و نه تنها افغانستان را به سراسر جهان به عنوان یک کشور مستقل ، متین و با افتخار معرفی نمود ، بلکه اقدامات اصلاحی و مترقی بی سابقه ای را نیز به راه انداخت .

اعلیحضرت امان الله سیستم بردگی را که تا زمان پدرش دوام داشت لغو کرد، بیگاری را از میان برد، معارف را توسعه داد، آزادی مطبوعات را تضمین کرد ، نشریه های مختلف در مرکز و ولایت کشور تأسیس نمود . اساس یک اقتصاد پیشرفته تیب اروپایی را بنا نهاد، قوانین متعدد ملکی و نظامی را تدوین کرد. البته قبل از آن ، شاه در مملکت، خود سر ، خودکامه ما فوق هر نوع قانون بود.

اعلیحضرت لباس کاملاً ساده می پوشید ، یخن خود را می بست ، بالاپوش مستعمل بر تن میکرد، پای پیاده و بدون محافظ به بازار ها ، مکاتب و دفاتر سر می زد، خود ش شخصاً کورس با سواد ای را تدریس میکرد و . . .

عوامل سقوط اعلیحضرت امان الله خان :

در جهت سقوط دولت اعلیحضرت امان الله خان ، در واقع، توطئه مثلث صورت گرفت: ارتجاع دینی و مذهبی ، درباریان مرتجع و نوکرمنش و استعمار هند برتانوی . هر ضلع این مثلث ، تحلیل و توضیح خاص و مشرح خودش را دارد. اما در اینجا ، به گونه فشرده باید گفت که درباریان مرتجع یا به اساس رنجش هایی که از شاه داشتند ، یا به خاطر لرزان شدن منافع شخصی و خانوادگی شان و یا به منظور وفاداری به منافع انگلیس و چاکری به نیروی خارجی ، علیه برنامه های اعلیحضرت و شخص خودش موضع گرفتند. این موضعگیری های مخالفانه ، آنان را تا رابطه گیری با دشمنان ترقی و توسل به خیانت ملی تنزیل داد. دسته بندی های دربار امان الله خان را مختصراً چنین میتوان معرفی نمود :

گروه ملاها و روحانیون : این گروه به رهبری حضرات شوربازار، مخصوصاً بعد از سال ۱۹۲۴ م دست از پشتیبانی شاه کشیده به گروه مخالف و مخرب سلطنت امانی میدل شدند. اینها اصلاحات دوره امانی و به خصوص رفع حجاب زنان ، تحصیلات دختران در خارج ، منع تعدد زوجات ، قوانین وضع شده عدلی ، قضایی ، حقوقی و مدنی و دیگر ریفورم های مذهبی را قبول نداشتند و همه این اصلاحات را کفر آمیز تلقی میکردند. به همین دلیل، مبلغ ضد امانی در نقاط مختلف کشور شدند.

گروه سردار نصرالله خان : سردار نصرالله خان کاکای اعلیحضرت امان الله خان و پسر دومی امیر عبدالرحمن خان ، هرچند طرفدار پیشرفت ، ترقی و تمدن کشور نبود، مگر باضدیتی که در برابر استعمار انگلیس داشت ، نه تنها با امان الله خان سر پرستی " جمعیت سری " دربار در زمان امارت حبیب الله خان (سراج الملت و الدین) را به عهده داشت ، بلکه در پرتو رسوخ درباری و قرابت با شاه ، طرفدارانی نیز به دورش گرد آمدند مانند صفر محمد خان و فرزندش محمد اخترخان، سردار عبدالقدوس خان، سردار شیر احمدخان، سردار عزیزالله خان پسر سردار نصرالله خان ، سردار حیات الله خان (برادر اندر امان الله خان) و بعضی دیگر از مامورین عالی رتبه و برخی از سران قبایل و غیره . هرچند سردار نصرالله خان پس از یکسال حبس، چشم از جهان فرو بست ، مگر پیروانش با شخص امان الله خان و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی وی مخالف بودند.

گروه محمد ولیخان دروازی : محمد ولیخان دروازی سرجماعة غلام بچه های دربار امیر حبیب الله خان بود و در جمله اعضای فعال " جمعیت سری " دربار و تحت نظر " عین الدوله " (امان الله خان) قرار داشت . آرزوی این جمعیت عبارت از حصول استقلال سیاسی کشور ، رفع ظلم و ستم علیه اکثریت مردم، تأمین عدالت ، پیشرفت مملکت و اعاده ی حیثیت ملت شهیر افغانستان بود. هرچند گفته شده که این گروه ، تقسیمات و انشعاباتی میان خود داشت مانند جمهوری خواهان، سوسیالیستها و مشروطه خواهان . اما به اساس ملحوظات خاص سیاسی ، محمد ولیخان هر سه گروه را تحت رهبری خویش نگهداشته بود.

گروپ علی احمد خان لویناب : وی مشهور به والی علی احمدخان بوده پسر خوشدل خان لویناب ، نواسه شیر دل خان لویناب از بزرگان قوم بارکزیایی قندهار و برادر زاده علیا حضرت مادر اعلیحضرت امان الله خان بود. وی شخص مغرور و جاه طلب بوده هوای پادشاهی در سر داشت . زنده یاد میر غلام محمد غبار از قول میر غلام حسن نام یکی از خان های مناطق هزاره جات و خدمتگار قبلی دربار امیر حبیب الله خان در صفحات ۸۱۵ - ۸۱۶ " افغانستان در مسیر تاریخ " چنین مینویسد : " مقارن این اوضاع (ناآرامی های شمالی) ، والی علی احمد خان شخصاً به کوهدامن رفت و به تحقیق پرداخت . از این به بعد را میر غلام حسن خان یکی از خان های متنفذ علاقه ی بهسود هزاره چنین توضیح نمود : وقتی که من از بهسود در کابل آمدم گفتند والی کابل بغرض تحقیقات در کوهدامن رفته است . چون کار من معجل بود همانجا نزد والی رفتم و او با وضع بسیار رفیقانه مرا پذیرفت و شب نگهداشت . . . و در اثنای صحبت شبانه سخن را به سیاست دولت کشیده آنگاه دو نفر مرد ناشناس را احضار و به نام حبیب الله خان و سید حسین به من معرفی کرد و گفت که ما تاکنون سه برادر بودیم حالا چهار برادر شدیم و اما برادر پنجم ما (سید احمد بچه شا نور هزاره) در نزد شماست که بایستی به روز عمل آماده باشد... " تاج پوشی والی علی احمد خان مذکور درجلال آباد آنگاه که شاه امان الله هنوز در قندهار بود، این گفته ها را محک می زند که علی احمد خان ظاهراً با امان الله خان بود ، ولی در باطن تلاش داشت از راه توطئه و تخریب علیه پسر عمه، به تاج و تخت برسد.

گروپ غلام نبی خان چرخي : غلام نبی خان چرخي فرزند غلام حیدر خان چرخي از جنرالان شهرت یافته دوران سلطنت عبدالرحمن خان بود. گفته میشود وقتی غلام نبی خان چرخي به حیث نایب الحکومه در مشرقی کار میکرد، روابط صمیمانه و خاصی با بعضی از سران قبایل برقرار نموده بود. برقراری همین روابط با سران قبایل ، لیاقت و درایت شخص غلام نبی خان و قرابتش با شاه موجب گردید که نادرخان و برادران وی حسادت ورزند و به ضد او داخل اقدامات توطئه آمیز شده حتا شاه را نسبت به وی بد بین سازند. بعضی ها گفته اند که غلام نبی خان چرخي با دشمنان امان الله خان رابطه برقرار نموده بود، چنانکه بعداً شاه او را به حیث سفیر در پاریس فرستاد. اما در چنین مورد خاص ، هیچ سند موثق تا کنون ارائه نشده است .

گروپ جنرال نادر و برادران وی : جنرال نادر اصلاً متولد دیره دون هندوستان بود و در اخیر پادشاهی امیر عبدالرحمن خان با سردار محمد یوسف پدر ، سردار محمد آصف کاکا، سردار سلیمان ، سردار فتح محمد زکریا، سردار محمد عزیز، سردار محمد هاشم ، سردار شاه ولی ، سردار شاه محمود، سردار احمد شاه آصفی و اعضاء زنانه فامیل به افغانستان برگشت . چون نادر از سوی انگلیس ها به حیث پادشاه آینده کشور مدنظر گرفته شده بود، بنابراین ، او با برادران ، ماهرانه و هشیارانه علیه امان الله خان و برنامه های کاری وی کار میکردند. بعضی از اعضای مخفی یا آشکار گروپ نادر اینها بودند : سید شریف کنری ، محمد گل مهمند، طره باز خان ، جنرال عمر سور، فضل عمر مجددی (نورالمشایخ) ، محمد صادق مجددی ، جنرال عبدالغنی خان ، محمد شاه خان ، الله نواز خان و غیره .

اگر توطئه ها و فعالیت های ضد امانی گروپ های فوق الذکر را با خصومت ورزیهای بعضی از سرداران کهنه کار نا راض که دور و بر شاه را گرفته بودند یکجا کنیم ، در واقع بخش عمده و خطرناک مثلث توطئه علیه شاه امان الله را شناسایی خواهیم کرد .

نقاطی پیرامون اوضاع کنونی کشور:

سرزمین عزیز ما افغانستان ، پس از یک آرامش نسبی نیم قرنه ، بار دیگر با دستان نا پاک و خون آلود استعمار شرق و غرب در گرداب نا آرامی های تکان دهنده ای پرتاب گردید . استعمار روسی و بعداً امریکایی ، اروپایی و منطقه ، با مداخلات آشکار و پنهان، با تحریکات سیاسی و تبلیغاتی ، با استخدام ، پرورش و به کار گیری جواسیس بومی ، با تخریبات فیزیکی و جنگاندن جناح های قدرت طلب و با به کار گیری برنامه و تاکتیک خانه خرابکن خویش ، افغانستان را نه تنها به ویرانه حزن انگیز و گورستان ملیون ها انسان باشنده آن مبدل کردند ، بلکه کشور عزیز ما را مجدداً اسیر و منقاد و مستعمره ساختند.

ما وقتی در آستانه نود مین سالگرد مبارزات جانبازانه مردم ما در راه حصول آزادی سیاسی از چنگ هند برتانوی یکبار دیگر در اطراف وضع و موقعیت خود و مملکت خود می اندیشیم ، بدون تردید به این نتیجه می رسیم که با درد و دریغ ،

هنوز هم اسیر دام استعماریم . قوای نظامی همان استعمارکهنه کار با حیله و تاکتیک خاص برگشته است ، دولت های بزرگ با به راه اندازی برنامه های دراز مدت سیاسی - نظامی شان روز تا روز کشور و مردم ما را به بازی گرفته اند ، شخص ضعیف الاراده و بی صلاحیتی را به نام رییس جمهور در رأس امور نصب کرده اند، در تعیین و تقرر مامورین ارشد دولتی ، رؤسای ادارات و والی ها تصمیم ، نظر و لزوم دید استعمارگران حاضر در کشور نقش اساسی دارد، اداره مملکت ، امور نظامی ، اقتصادی و حتا فرهنگی ما در ید اختیار نیرو های اشغالگر قرار دارد.

آنچه اینبار در اسارت افغانستان تازگی دارد ، اینست که مسوولان و صلاحیت داران سیاسی - نظامی اشغالگران با صراحت و بدون پرده پوشی میگویند که تا چهل سال دیگر در افغانستان باقی خواهند ماند و . . .

راه حل چیست ؟

اکنون که از مبارزات آزادیخواهانه مردم شریف افغانستان به قیادت اعلیحضرت امان الله خان در نود سال پیش یاد می کنیم ، حال که میخوایم احساسات میهن دوستی و آزادگی مان را تبارز دهیم و امروز که میدانیم بار دگر جغد استعمار و اسارت بر فضای زندگی مردم ما در پرواز است و . . . ایجاب میکند نسل امروز کشور با در نظر داشت غرور ملی و انسانی و با استفاده از حق مسلم آزادگی و آزاد زیستن و آبرومند بودن ، به جای آنکه به ناحق چشم به تبلیغات گمراه کننده " انتخاباتی " بدوزیم ، سوای آنکه به وعده و وعید های اشغالگران دل خوش کنیم و پیش از آنکه حیات سیاسی و موجودیت فزیک کشور ما به نابودی کشانده شود ، کمر را بار دگر چون پدران ما برای مبارزه و حصول مجدد استقلال سیاسی افغانستان عزیز محکم ببندیم تا بار دگر در ردیف ملل آزاد و سر فراز دنیا قرار گیریم . سوآلیکه شاید در اینجا مطرح باشد اینست که ملت افغانستان همین اکنون تفنگ برداشته و عملا در نقاط مختلف کشور علیه اشغالگران می رزمند . باید جدا و صراحتا گفت که گروه مسلح طالبان به هیچوجه آزادیخواه ، ملی ، مردمی و مستقل نبوده و نیستند . طالبان اختلاطی از عربهای تروریست ، پاکستانی های کین توز عقب گرا ، بیسواد های قرون وسطایی ، سوگند خورده های ضد علم و فرهنگ و صادر شده های بی رحم اند که ملت افغانستان قبلا آنها را آزموده اند . امید بستن به طالبان ، همانقدر غلط و فریبنده است که انتظار داشتن از اشغالگران . به اعتقاد من ، اوضاع کنونی افغانستان به یک نیروی تازه دم واقعا آزاده و با وجدان ، روشن دل و روشنفکر فکر ، صادق و کار فهم ، دلیر و با اراده نیازمند است . افراد و گروه های ملی و مردمی ، زنان و مردان روشنفکر ضد اسارت چه در داخل و چه در خارج افغانستان میتوانند و باید بتوانند هرچه زود تر بر محوری گرد آیند که هسته ای باشد برای امید های آینده مردم افغانستان . البته ایجاد چنین جنبش و حرکت ، فداکاری و از خود گذری ، حوصله مندی و شهامت ، گذشت و متانت ، دانش و کیاست را ایجاب مینماید .

چه زیباست هرگاه گردهمایی های روشنفکران و میهن پرستان ما در اینجا و آنجا و نیز بحث ها و تپیدن های شان جویبارهایی شود که به دریای وحدت ملی و مردمی و جنبش آزادیخواهی واقعی سرازیر گردد . (پایان)